



مصطفی محقق داماد عنوان کرد؛ قرب حق تعالی به ما و تقرب ما به او / قرب الهی، آغاز سوز و گداز است

محقق داماد در نشست حکمت در ادبیات ایران گفت: جامی قبول ندارد که وقتی به فنا رسیدید، راحت خواهید شد بلکه قرب الهی آغاز سوز و گداز و درد است. وقتی قرب، نتیجه می‌شود تازه ناز معشوق شروع می‌شود.

محقق داماد در نشست حکمت در ادبیات ایران گفت: جامی قبول ندارد که وقتی به فنا رسیدید، راحت خواهید شد بلکه قرب الهی آغاز سوز و گداز و درد است. وقتی قرب، نتیجه می‌شود تازه ناز معشوق شروع می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله مصطفی محقق داماد در نشست «حکمت در ادبیات ایران» که به همت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه برگزار شد، سخنرانی خود را با موضوع «قرب حق تعالی به ما و تقرب ما به او» ارائه کرد و گفت: یکی از اصول مستفاد از ادبیات اسلامی، دور نبودن خداوند از انسان است. همانطور که می‌دانید بشر در تصور اولیه اش دو رویکرد در این زمینه دارد؛ یکی آنکه بشر در تصور اولیه مقید به این است که خدای مجسد یا شخصی را بپرستد مانند بت شخصی یا خانوادگی که وجود داشته است. تصور دیگر یک خدای خیلی دور در آسمان‌ها اما مشخص است که دور از دسترس بشر است.

وی ادامه داد: هر دو تفکر به دست قدرت تعیین می‌شد، یعنی قدرت‌هایی می‌خواستند از این دو تصور استفاده کنند. در مرحله اول و تصور اول متولیان بت خانه‌ها متولی خدا بودند. تصور دوم که خداوند را خیلی دور می‌داند که هیچکس به آن دسترسی ندارد متولیان داشت که می‌گفتند فقط ما با خدا ارتباط داریم و لاغیر، مانند همان چیزی که کلیسای کاتولیک می‌گوید که انسان باید از طریق این رابط‌ها به خدا برسد. این دو نگاه از ابتدای تاریخ بشری وجود داشته است. به نظر حکیمان اسلامی نگاه دوم هم دست کمی از نگاه اول ندارد. یعنی خدا را جدای از عالم می‌داند. به نظر حکیمان اسلامی، اینها مشرکند و خیال می‌کنند که مومن‌اند.

محقق داماد با اشاره به اینکه آیات قرآن چهارگونه قرب خدا را مطرح می‌کنند، افزود: به نظر حکیمان اسلامی، خدای ما نزدیک‌ترین موجود به ماست. دسته نخست آیاتی هستند که قرب خدا را به بشر بسیار نزدیک می‌دانند مانند آیه ۱۸۶ سوره بقره. علامه طباطبایی می‌گوید که من آیه ای مهربانانه‌تر از این آیه ندیده‌ام. در این آیه خداوند می‌گوید که در همه حالات می‌توانید با من گفتگو کنید. دسته دوم آیاتی است که می‌گوید ما از رگ (حیات) گردن به بشر نزدیک‌تریم. قرآن در آیه ۱۶ سوره ق می‌گوید آنچه که در فکر و اندیشه شما جرقه می‌خورد ما از همه آنها خبر داریم و از رگ گردن به شما نزدیک‌تریم. من این رگ گردن را به رگ حیات معنی می‌کنم. یعنی خدا از رگ حیات به بشر نزدیک‌تر است و همه وسوسه‌های بشر را می‌شناسد. دسته سوم آیاتی هستند که دلالت بر این دارند که از رگ گردن هم نزدیک‌ترند که سعدی به زیبایی در این بیت که «همه عمر سر بر ندارم سر از این خمار مستی، که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست» این آیات را به زیبایی تفسیر کرده است. حتی مفسر بزرگی مانند طبرسی این آیه را نفهمیده است. سعدی در این دو بیت می‌گوید: «دوست نزدیک‌تر از من به من است، وین عجب تر که من از وی دورم» «چه کنم با که توان گفت که او، در کنار من و من مهجورم».

استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی یادآور شد: دسته چهارم مانند آیه ۲۴ سوره انفال که ملاصدرا در تفسیر آن برای استدلال اصالت وجود استفاده می‌کند، می‌گوید عالم مجرد است، یعنی هستی خداست که بشر را هست کرده است. این قرب‌ها قطعاً قرب مکانی نیستند، جالب است همانطور که سعدی می‌گوید که «در کنار من و من مهجورم» آیا می‌شود که خدا به ما نزدیک باشد اما ما به آن نزدیک نباشیم؟ آیا این یک تناقض است؟ بی‌معنی است که یکی نزدیک و دیگری نزدیک نباشد، اما این در عالم حقیقت ممکن است.

محقق داماد گفت: با سلوک می‌توان تقرب پیدا کرد. تقرب یعنی نزدیکی بجویم. این نزدیکی دیگر کار حکما و علماست. زنده باد ملاصدرا که آن عرفان محض را وارد حکمت می‌کند. می‌گوید عقل عملی چهار مرحله دارد و در واقع ملاصدرا همان کار محی‌الدین را به حکمت آورده است و می‌گوید عقل عملی چهار مرحله دارد که حاجی سبزواری آنها را به این صورت خلاصه کرده است: این چهار مرحله عبارتند از مقامات تجلیه، تخلیه، تحلیه و فنا فی الله. ملاصدرا معتقد است که هر کدام از این مراحل مرحله قبلی را کامل می‌کنند، یعنی مرحله اول مقدمه رسیدن به مرحله دوم است تا الی آخر، یعنی هر مرحله واجد مرحله قبلی است و مرحله بعدی متضمن مرحله قبلی است.

وی گفت: ملاصدرا در ادامه این سوال را طرح می‌کند که بعد از اینکه فنا شد چه می‌شود و خود پاسخ می‌دهد؛ در اینجا بیان من قاصر است، چرا که تا شهود اتفاق نیفتد کسی آن را درک نمی‌کند. ملاصدرا می‌گوید که در این مرحله بیان از آن قاصر است. در اینجا است که سفر نیاز است و معتقد است که اینها را نمی‌توان بیان کرد فلذا اسفار اربعه را مطرح می‌کند. ملاصدرا ادعا

می کند که من اینها را شهود کرده ام یا به تعبیری ادراکی است که نمی تواند به بیان درآید.

این استاد فلسفه ادامه داد: اما وقتی که به خدا و معشوق رسیدید آیا راحت می شوید؟ عده ای در پاسخ می گویند؛ آنجا دارالسلام است. عده ای هم می گویند نه، آنجا دارالسلام نیست اما عبدالرحمن جامی نظر دیگری در این زمینه دارد. همانطور که می دانید جامی فقیه و اهل فلسفه بوده است. او قبول ندارد که وقتی به فنا رسیدید راحت خواهید شد بلکه اول سوز و گداز و درد است. جامی معتقد است که وقتی قرب، نتیجه می شود تازه ناز معشوق شروع می شود و این بسیار سخت است.

محقق در پایان گفت: یکی از کتاب های جامی هفت اورنگ است که به معنی هفت سریر یا تخت است. در سبحة الابرار قصه ای از ذوالنون مصری نقل می کند و می گوید: «والی مصر ولایت، ذوالنون، آن به اسرار حقیقت مشحون» «گفت در مکه مجاور بودم، در حرم حاضر و ناظر بودم» «ناگه آشفته جوانی دیدم، نه جوان، سوخته جانی دیدم» «لاغر و زرد شده همچو هلال، کردم از وی ز سر مهر سوال» «گفت: «رو رو، که عجب بی خبری!، به کزین گونه سخن درگذری» «محنت قرب ز بعد افزون است، جگر از هیبت قربم خون است» «هست در قرب همه بیم زوال نیست در بعد جز امید وصال» «آتش بیم دل و جان سوزد، شمع امید روان افروزد». جامی می گوید که بعد از قرب نگرانیم که دومرتبه قرب پیدا بشود و معشوق ناز می کند.